



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: استعمال

تاریخ: ۲۸ مهر ۱۳۹۲

موضوع جزئی: مطلب چهارم: استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد - مقدمه

مصادف با: ۱۴ ذی الحجه ۱۴۳۴

سال: پنجم

جلسه: ۲۱

« الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین »

### خلاصه جلسه گذشته:

در مورد کلام مرحوم آخوند که فرمود در قسم سوم و چهارم در یک صورت استعمال محقق است و در یک صورت عنوان استعمال محقق نیست به نظر می‌رسد جای اشکال وجود دارد، مرحوم آخوند فرمود در یک قسم قطعاً عنوان استعمال محقق نیست که قسم اول (اطلاق اللفظ و ارادة شخصه) بود و در یک قسم هم قطعاً عنوان استعمال محقق است که قسم دوم (اطلاق اللفظ و ارادة مثله) بود. اما ایشان در مورد قسم سوم و چهارم؛ یعنی اطلاق اللفظ و ارادة صنفه و نوعه فرمود در یک صورت عنوان استعمال صدق می‌کند و در یک صورت عنوان استعمال صدق نمی‌کند، گفتیم اگر کسی لفظ را بگوید و نوع آن لفظ را اراده کند لکن سامع وقتی می‌شنود در ناحیه خود متکلم آن حیث خصوصیات و تشخص و فردیت و صدور از شخص خودش را نادیده بگیرد و آن خصوصیات مغفولٌ عنه واقع شود در این صورت عنوان استعمال محقق است ولی اگر حیث خصوصیت و شخصیت نادیده گرفته نشود عنوان استعمال محقق نیست که تفصیل فرمایش ایشان را در جلسه گذشته عرض کردیم.

### بررسی کلام محقق خراسانی:

به نظر می‌رسد کلام ایشان محل اشکال است، ما با اصل فرمایش ایشان که فرمود عنوان استعمال قطعاً در قسم اول (اطلاق اللفظ و ارادة شخصه) محقق نیست موافقیم، در بیان اشکالاتی هم که در مسئله انطباق عنوان استعمال بود ما پذیرفتیم ما که اشکال سوم نسبت به قسم اول وارد است اما نسبت به سه قسم دیگر یعنی اطلاق اللفظ و ارادة مثله، اطلاق اللفظ و ارادة صنفه و اطلاق اللفظ و ارادة نوعه وارد نیست، گفتیم در قسم اول اساساً مسئله از باب استعمال و دلالت لفظ نیست بلکه در واقع القاء لفظ از سوی متکلم و انتقال سامع از صورت لفظ به خود لفظ است، همچنین کلام ایشان را در مورد قسم دوم (اطلاق اللفظ و ارادة مثله) که فرمود عنوان استعمال در این قسم قطعاً محقق است را قبول داریم لکن اینکه ایشان هر یک از قسم سوم (اطلاق اللفظ و ارادة صنفه) و چهارم (اطلاق اللفظ و ارادة نوعه) را دو صورت کرده و فرموده در یک صورت عنوان استعمال محقق نیست و در یک صورت عنوان استعمال محقق است را قبول نداریم، به نظر ما در قسم سوم و چهارم هم عنوان استعمال محقق است؛ چون اساساً آن صورتی را که ایشان ادعا می‌کند در آن صورت عنوان استعمال محقق نیست اصلاً قابل پذیرش نیست و ممکن نیست بتوان فرد را از خصوصیات و تشخصاتش جدا کرد و گفت متکلم این حیثیات را نادیده می‌گیرد، این گونه نیست که با اعتبار بتوان یک فرد را از واقعیتش جدا کرد و آن را به کلی تبدیل کرد، نسبت فردیت

و کلیت یک نسبت واقعی است، درست است که خود مفهوم کلی یک مفهوم انتزاعی است که عقل اگر ببیند مفهومی قابلیت صدق بر کثیرین داشته باشد می‌گوید این مفهومی کلی است ولی اگر یک فردی، برای آن مفهوم کلی فردیت پیدا کرد ما نمی‌توانیم آن فرد را با فردیتی که دارد از خصوصیاتش منقطع کنیم و آن را کلی فرض کنیم، پس کلی می‌تواند بر فرد منطبق شود اما خود فرد نمی‌تواند به عنوان یک کلی اعتبار شود؛ مثلاً مفهوم کلی «انسان» بر «زید» منطبق می‌شود ولی نمی‌توان خصوصیات «زید» را از آن جدا کرد و گفت «زید» کلی است، پس زید که مصداقی از انسان است نمی‌تواند به عنوان یک کلی اعتبار شود. در ما نحن فیه هم مطلب از همین قرار است یعنی متکلم نمی‌تواند فرد را از خصوصیاتش منقطع کند و آن را کلی فرض کند، یعنی نمی‌توان گفت لفظ صادر شده از متکلم خاص که شخصی و جزئی است با قطع نظر از خصوصیاتش به کلی و طبیعی تبدیل می‌شود تا نتیجه گرفته شود عنوان استعمال محقق نمی‌شود، لذا به نظر می‌رسد فرمایش مرحوم آخوند تمام نیست.

**نتیجه:** در سه قسم از اقسام چهارگانه اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ مشکلی در انطباق عنوان استعمال وجود ندارد و فقط در قسم اول (اطلاق اللفظ و ارادة شخصه) عنوان استعمال محقق نمی‌شود اما در سه قسم دیگر یعنی اطلاق اللفظ و ارادة منله، اطلاق اللفظ و ارادة صنفه و اطلاق اللفظ و ارادة نوعه عنوان استعمال محقق است.

«هذا تمام الكلام في المطلب الثالث ای استعمال اللفظ في اللفظ».

#### **مطلب چهارم: استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد**

**مقدمه:**

قبل از اینکه به بحث در رابطه با این مطلب پردازیم لازم است اشاره کنیم:

نکته اول: مرحوم آخوند در کفایة الاصول این بحث را در امر ثانی عشر بیان کرده است، اگر به خاطر داشته باشید ایشان کفایه را در چند بخش تنظیم کرده؛ مقدمه‌ای دارد مشتمل بر ۱۳ امر، مقاصدی دارد مشتمل بر ۷ مقصد و بعد از آن هم بحثی را تحت عنوان خاتمه مطرح می‌کند. در اموری که ایشان در مقدمه ذکر کرده به نظر می‌رسد گاهی ترتیب و نظم منطقی بحث رعایت نشده است؛ مثلاً بحث اطلاق اللفظ و ارادة اللفظ را مطرح کرده، بعد بحث تعارض احوال، سپس بحث حقیقت شرعی، صحیح و اعم، بحث اشتراک و سپس استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد و آخرین امری هم که در مقدمه به آن می‌پردازد بحث مشتق است. اما ما در چینی‌شی که داشتیم مقداری مباحث کفایه را جابجا کردیم؛ نخست بحث وضع را به طور مفصل مورد بحث قرار دادیم؛ حقیقت وضع، مسالک مختلف در باب حقیقت وضع، اقسام وضع و امارات وضع را بیان کردیم که بحث علائم حقیقت و مجاز را تحت عنوان امارات وضع ذکر کردیم. بعد از بحث وضع به بحث استعمال پرداختیم و در ضمن بحث از استعمال به چند مطلب اشاره کردیم؛ مطلب اول حقیقت استعمال بود، مطلب دوم استعمال اللفظ فی المعنی که عرض کردیم بر دو قسم استعمال حقیقی و مجازی است که بحث از مجاز را به تفصیل اشاره کردیم، مطلب سوم استعمال اللفظ فی اللفظ بود و مطلب چهارم که قصد داریم به آن پردازیم استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد

است. پس ما بحث استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد را که مرحوم آخوند در امر دوازدهم از مقدمات به آن پرداخته به واسطه تناسبی که داشت به بحث استعمال منتقل کرده و تحت این عنوان قرار دادیم.

نکته دوم: مرحوم آخوند بحث اشتراک (اشتراک لفظی) را در امر یازدهم از امور مقدماتی ذکر کرده و بعد از آن به بحث استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد پرداخته که خود این چینش هم علتی دارد و علت تقدیم بحث اشتراک بر بحث استعمال اللفظ فی اکثر من معنی واحد این است که به نظر ایشان مبحث اشتراک یک مقدمه چینی و تمهید است برای بحث از استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد؛ به این بیان که اگر امکان وجود لفظ مشترک ثابت شد، در مرحله وضع اشکالی ندارد که یک لفظ برای معانی متعدد وضع شود مثل لفظ «عین» که مشترک بین هفتاد معناست اما سؤال این است که آیا استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد هم ممکن است یا نه؟ لذا اول باید امکان وضع لفظ برای چند معنی مشترکاً ثابت شود و بعد از آن بحث شود که آیا می‌توان لفظی را که برای چند معنی وضع شده در آن معانی متعدد استعمال کرد یا نه؟ و به همین خاطر است که نخست بحث اشتراک را مطرح کرده‌اند و بعد از آن به بحث استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد پرداخته‌اند.

لکن حقیقت این است که بحث از استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد مبتنی بر بحث از اشتراک نیست؛ چون در بحث استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد، مسئله منحصر به معنای حقیقی نیست یعنی ما در واقع بحث می‌کنیم از اینکه آیا مطلق لفظ را در اکثر از مطلق معنی می‌توان استعمال کرد یا نه؟ این سه فرض دارد:

**اول:** استعمال لفظ در دو معنای حقیقی؛ مثلاً لفظ «عین» گفته شود و در دو معنای «باکیه» و «جاریه» که هر دو حقیقی هستند استعمال شود، در اینجا لفظ «عین» استعمال شده و هم «عین باکیه» اراده شده و هم «عین جاریه».

**دوم:** متکلم لفظ را تلفظ کند و از آن لفظ دو معنی را اراده کند لکن یکی حقیقی و دیگری مجازی باشد؛ مثلاً بگوید: «رأیت اسداً» و از این اسد هم حیوان مفترس را اراده کند که معنای حقیقی آن است و هم رجل شجاع را که معنای مجازی اسد است.

**سوم:** متکلم لفظ را تلفظ کند و از آن لفظ دو معنی را اراده کند لکن هر دو معنای آن مجازی باشد؛ مثلاً بگوید: «رأیت اسداً» و به دو علاقه مختلف دو معنای مجازی مختلف را از این لفظ اراده کند که یکی رجل شجاع باشد به علاقه مشابهت و دیگری سلطان که علاقه آن غیر مشابهت است، یعنی همان طور که شیر در بین حیوانات سلطان جنگل است فلانی هم از باب ریاستی که دارد سلطان است.

پس استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد منحصر در معنای حقیقی نیست، این گونه نیست که لزوماً هر دو معنی و بیشتر از آن، حقیقی باشند بلکه می‌تواند یکی حقیقی و دیگری مجازی یا هر دو مجازی باشند، لذا زمانی که دایره استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد دایره وسیعی باشد مبتنی بر بحث اشتراک نیست و بحث اشتراک تمهید و مقدمه بحث استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد نخواهد بود؛ چون در بحث اشتراک نهایت چیزی که ثابت می‌شود این است که یک لفظ می‌تواند برای

دو معنای مختلف وضع شود یعنی یک لفظ می‌تواند دو معنای حقیقی داشته باشد، پس به نظر می‌رسد اینکه نوعاً بحث استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد را مبتنی بر بحث اشتراک دانسته‌اند، ابتناء تام نیست.

بر این اساس نه جای بحث اشتراک در امر یازدهم از امور مقدماتی مذکور در کفایه است و نه جای بحث استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد در امر دوازدهم است بلکه جای بحث اشتراک در مباحث وضع است - متأسفانه ما بحث اشتراک را در مباحث وضع مطرح نکردیم و دلیل آن هم انقطاع بحث از سال تحصیلی قبل و موکول شدن آن به سال تحصیلی جدید بود که تصور ما این بود بحث وضع تمام شده، بعلاوه بحث اشتراک فایده چندانی ندارد لذا پرداختن به آن ضرورت ندارد - جای بحث استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد هم در بحث استعمال است.

پس معلوم شد چرا ما بحث استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد را از ترتیب و چینشی که مرحوم آخوند در کفایه بیان کرده خارج و ذیل مباحث استعمال قرار دادیم، همچنین معلوم شد بحث استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد مبتنی بر بحث اشتراک نیست اگر چه نوعاً بعد از بحث اشتراک مطرح شده است و جای بحث اشتراک هم در مباحث وضع است نه در امر یازدهم از امور مقدماتی که در کفایه به آن اشاره شده است.

#### **اهمیت بحث:**

بحث استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد بحث مهمی در علم اصول است و آثار مهمی هم در فقه دارد، بعضی از مباحث عدیم‌الاثر هستند؛ یعنی هیچ اثری بر آنها مترتب نمی‌شود، بعضی از مباحث قلیل‌الاثر هستند و بعضی از مباحث هم‌کنیر الاثر هستند که بحث استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد از مباحثی است که صرفاً یک مبحث بی‌فایده نیست بلکه کثیر الاثر است که انشاء الله در جلسه آینده به بعضی از آثار و فواید این بحث اشاره خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»